

ازدواج با چه کسانی ممنوع است؟

در انتخاب همسر، همه آرزو دارند یک همسر خوب و شایسته انتخاب کنند اما واقعا «خوب» یعنی چه؟ خیلی از جوانان مجرد در آستانه ازدواج، در تعریف صفت خوب برای همسر آینده‌شان می‌مانند و نمی‌دانند ازدواج با چه کسانی ممنوع است.



در انتخاب همسر، همه آرزو دارند یک همسر خوب و شایسته انتخاب کنند اما واقعا «خوب» یعنی چه؟ خیلی از جوانان مجرد در آستانه ازدواج، در تعریف صفت خوب برای همسر آینده‌شان می‌مانند و نمی‌دانند ازدواج با چه کسانی ممنوع است. به گزارش خبرنگار جامعه فارس، خیلی از جوانان مجرد در آستانه ازدواج در تعریف صفت خوب برای همسر آینده‌شان می‌مانند و وقتی در این مورد از آنها سؤال شود، می‌گویند یک همسر خوب می‌خواهم. حتی پدر و مادرها هم می‌گویند دنبال یک مورد خوب می‌گردیم. همسر خوب واقعا دارای چه ویژگی‌هایی است؟

از آنجا که معیارهای خوب از دیدگاه افراد مختلف متفاوت است، ما نمی‌توانیم مصداق خوب بودن شخص مورد نظر آنان را شناسایی کنیم. در مرحله تحقیق برای ازدواج نیز از این سؤال که آیا فلان شخص جوان خوبی هست یا نه، نمی‌توان به پاسخی در خور تصمیم‌گیری رسید. پس از این واژه در مباحث ازدواج استفاده نکنید و اگر کسی از این واژه استفاده کرد، بهتر است از او معنی خوب بودن را بپرسیم.

خانم‌ها وقتی برای خرید لباس یا وسایل منزل به بازار می‌روند، عادت دارند از فروشنده سؤال کنند آیا این کالا خوب است یا نه؟ آقایان نیز در خرید میوه و وسایل دیگر نیز همین‌طور عمل می‌کنند و معمولاً هیچ بقالی نمی‌گویند «ماست من ترش است» مگر اینکه از او تقاضای ماست ترش کنید! معیار خوب بودن از دیدگاه فروشنده شاید آن است که آن لباس یا پارچه زودتر فرسوده و پاره می‌شود و شما دوباره می‌آیید و از من خرید می‌کنید! به همین ترتیب، واژه خوب می‌تواند معانی متعددی داشته باشد که همه بستگی به دید اشخاص دارد. بنابراین، موضوع ملاک و معیار بحثی بسیار جدی در همسریابی است.

تفاوت معیارها

نکته دیگر در این خصوص تفاوت معیارهاست. آیا می‌توان برای همه دردها یک نسخه تجویز کرد؟ آیا باید معیارهای یک همسر شایسته در همه یکسان باشد؟ اگر معتقد به این نکته هستیم که هر پسری به درد هر دختری و هر دختری به درد هر پسری نمی‌خورد، چطور می‌شود با وجود سلیقه‌ها، ملاک‌ها و معیارهای ثابت و قطعی ارائه داد. نمی‌توان برای ازدواج فرمولی تعیین کرد که حاصل آن همسر شایسته برای افراد مختلف باشد و بطور یقین نمی‌توان معیارهایی را در نظر گرفت و بعد بطور کلی نتیجه گرفت فلان شخص خوب یا بد است.

برای آنکه بتوانیم با این بحث اصولی و منطقی برخورد کنیم، باید به این سؤال اساسی پاسخ دهیم که هدف ما از ازدواج چیست و اگر جوانی ده ملاک و معیار برای خود دارد، کدامیک اصلی و کدامیک فرعی است؟ اولویت این ملاک‌ها چگونه تعیین می‌شود؟ از کدام ملاک‌ها می‌توان صرف‌نظر کرد و کدام ملاک را باید شرط لازم تداوم زندگی شمرد؟

هدف از ازدواج

اگر فلسفه ازدواج برای ما مشخص شود، معیارهای ما برای انتخاب همسر همان معیاری می‌شود که ما را به آن مقصود نزدیک می‌کند و معیارهایی معرف کسی است که دختر یا پسر را می‌شناسد که با مقصود اصلی ما از ازدواج ارتباط ندارد، از فهرست ملاک و معیارها حذف می‌شود اما هر چند آن معیارها از نظر ارزش و محتوا نکات خوب و ارزشمندی باشد، باید آن‌ها را از فهرست خود خارج سازیم تا زودتر به نتیجه برسیم.

مثلاً اگر جوانی بگوید من می‌خواهم با کسی ازدواج کنم که در سیر و سلوک به فلان مرحله رسیده باشد، باید از او بپرسیم همسر می‌خواهی یا مرشد؟ این جوان باید بداند که هر چه ملاک‌ها را متفاوت و متنوع کند و انتظارات خود را افزایش دهد، به نتیجه درست نمی‌رسد. بطور مثال اگر کسی بگوید من همسری می‌خواهم که بتواند در کار کمک کند مثلاً چون من مهندس عمران هستم، همسری می‌خواهم که رشته‌اش کامپیوتر باشد که بتواند با طراحی کامپیوتری، همکار خوبی برای من باشد، اگر این همسر بعد از ازدواج نتواند همکار خوبی برای او باشد تکلیف چیست؟ آیا در ادامه زندگی با او تجدید نظر می‌کند؟ آیا خللی در تداوم زندگی مشترک او بوجود نخواهد آمد؟ همه این حرف‌ها برای اسن است که تأکید کنیم در انتخاب همسر امور دیگر را دخیل نکنید. مسائل زناشویی به همکاری و مسائل جانبی دیگر که همسران ممکن است با آن به شما یاری برساند،

قرآن ما را از سردرگمی در این خصوص رهایی می بخشد و آن فلسفه یک جمله بیش تر نیست «لَتَسْكُنُوا إِلَيْهَا». ازدواج فقط یک هدف را دنبال می کند و آن آرامش و تسکین آدمی است. هر معیاری که آرامش بیشتر شما را تضمین کند، باید بیش تر مورد توجه شما قرار گیرد و باید اولویت را به آن معیار بدهید. پس هر معیاری که با آرامش شما در تناقض بود، باید حذف شود.

یک اصل اساسی در ازدواج مسأله «کفویت» یا همان «همتایی» و برابری با یکدیگر است. چون اصلی ترین مسأله که در ازدواج موجب آرامش آدمی می شود، اصل همتایی است و مهم ترین و اصلی ترین مسأله در کفویت، ایمان است چون مؤمن کفو مؤمن است. به عبارت دیگر، کفویت همسنگی در ویژگی های فرهنگی اجتماعی و اقتصادی است و رعایت اعتدال، رشد و تکامل معنوی و اخلاقی را در پی دارد.

اما چنانچه در زندگی روزمره شما مسائل مادی مؤثر است باید حتماً به کفویت اقتصادی دو خانواده توجه کنید. گاه خانواده های مؤمنی را می بینیم که در حد معمولی ایمان دارند و به معنای متعارف مؤمنند و پس از ازدواج با مشکلاتی مواجه می شوند. تنها علت این عدم موفقیت، اختلاف طبقاتی یا اختلاف اقتصادی یا اختلاف فرهنگی است.

در ازدواج باید به دو منظر توجه داشته باشیم. یعنی یک چشم به آنچه هست داشته باشیم و یک چشم به آنچه آرزوی آن را داریم. مثالی می زنیم. اگر من انسان کم حرفی هستم باید همسری انتخاب کنم که مثل خودم کم حرف باشد یا تا حدودی هم جهت با من باشد یا برعکس مکمل من یعنی پر حرف باشد؟ باید ببینم آیا کم حرفی ام را نقطه ضعف محسوب می کنم یا ویژگی خوبی می دانم؟ اگر نقطه ضعف است، مکمل آن کفو من است و اگر آن را ویژگی خوبی می دانم، به دنبال هم جهت خویش باشم. راه دیگر برای این شناخت، دوستانی هستند که انتخاب کرده ام؛ ببینم بیشتر تمایل به دوستان کم حرف دارم یا پر حرف؟ با این روش ها می توان مصادیق کفویت را شناسایی کرد. نهایت آنکه کفو شما کسی است که شما با او احساس آرامش می کنید.

ازدواج از روی هوس؛ خانه‌ای روی آب

هوس از خطرناکترین پایه های ازدواج است. «هوس» را نباید با لذت های مشروع جنسی که انگیزه فطری ازدواج است اشتباه گرفت. «هوس» یک سلسله خیالات خام و محاسبات غلط و غیر عاقلانه است که با نوسانات بی رویه و کامجویی های شیطنت آمیز و حیوانی آمیخته است. تکیه گاه هوس ارزش های زودگذر و ناپایدار و احياناً کودکانه یا احمقانه است. ضمانت بقای ازدواج هایی که بر اساس هوس شکل چیزهایی هستند به ناپایداری ی حباب روی آب.

الگوی این ازدواج ها گاهی فیلم های سینما، و گاهی ازدواج ها و طلاق های خواننده ها و هنرپیشه هاست. غافل از اینکه برخی از افراد مشهور برای اینکه اسمشان سر زبان ها بماند، مجبورند یک روز ازدواج و روز دیگر طلاق بگیرند تا عکس و تفصیلات این جدایی یا آن ازدواج، صفحات جراید بازاری را پر کند. نمونه دیگر ازدواج های هوسی به دلیل فلان ژست و ادا در کنار دریا یا مثلاً ابراز احساسات موقع مشاهده فلان مسابقه ورزشی و مانند آن صورت می گیرد. یعنی 2 نفر وقت تماشای فوتبال احساسات مشابه بروز می دهند یا ژست های مشابه می گیرند، توجهشان به یکدیگر جلب می شود و این جلب توجه می شود پایه ای سست برای زیر یک سقف رفتن.

از نمونه های دیگر ازدواج های هوسی ازدواج هایی است که از صفحات مجلات و جراید سرچشمه می گیرد. مثلاً فلان آقا در مجله در صفحه مخصوص آگهی های ازدواج می خواند: «دوشیزه ای هستم 29 ساله، قد... سانتیمتر، درآمد... تومان در ماه، علاقه مند به موسیقی و گردش و تفریح و پیک نیک! خواهان ازدواج با مردی سبزه و گندم گون که طول قامتش... سانتی متر و خوش تیپ و خوش آهنگ و خوش برخورد و خوش رو و خوش حرف باشد، درآمد مطرح نیست، هر چه آید خوش آید!...» این آگهی توجه او را جلب می کند و چون هم خود را واجد شرایط می بیند و هم طرف را، از طریق دفتر همان مجله - با حفظ حق دلالتی - با او تماس می گیرد و طرح این ازدواج میمون با وساطت همان مجله ریخته می شود. بعد از ازدواج که عقلشان آمد سرچایش، تازه به این فکر می افتند که مگر می خواستند تیرآهن یا الوار بخرند که به طول و عرض و قامت دلخوش کردند. بعضی از ازدواج ها مخلوطی است از «هوس» و «تجارت» که در دسرهای هر دو را یک جا دارند.

برای دوری از ازدواج های هوسی چه باید کرد؟

پیشوایان بزرگ ما بیش از هر چیز روی مزایای روحی، فکری و اخلاقی همسران تکیه کرده اند، به همین دلیل توجه به تربیت

خانوادگی، اصالت، روح فداکاری، محبت و صمیمیت پاکدامنی و نجابت، ایمان و تقوا بسیار ضروری است. پیامبر اکرم (ص) فرموده اند: از گیاهان خوش آب و رنگی که در نقاط متعفن و آلوده می رویند، بهره‌ییزید. منظور، زنان خوش آب و رنگی هستند که در محیط های ناپاک و خانواده های آلوده پرورش یافته اند.

ازدواج با اینها ممنوع!

با هر کسی که از در وارد شد، نمی شود ازدواج کرد. زندگی زیر یک سقف، شرایطی می طلبد که فقدان هر یک از آنها، عرصه را برای 2 طرف آنقدر تنگ می کند که بعد از یک مدت سایه همدیگر را با تیر می زنند. با آدمی که کمبودهای زیر را دارد ازدواج نکنید تا به اسلحه برای زدن سایه او احتیاج نداشته باشید.

- کسانی که به بلوغ فکری، عاطفی و اجتماعی نرسیده اند. این نقایص، با کمی دقت در رفتار آنها خیلی بلند داد می زنند. به سن توجه نکنید؛ بعضی ها 200 ساله هم که باشند اندازه یک بچه دبستانی هم از زندگی درست دستگیرشان نمی شود.

- افرادی که اختلالات روانی مانند سوءظن شدید دارند. خودتان هم بعد یک مدت، روانی می شوید از بس می بینید موبایلتان چک می شود، کیفتان زیر و رو می شود و خسته می شوید از اینکه دائم باید توضیح بدهید در حال توطئه چینی برای دزدیدن سرمایه همسرتان نیستید.

- افرادی که فاقد توانایی در برقراری ارتباط اجتماعی هستند. ناسلامتی با مجسمه که نمی خواهید ازدواج کنید. 4 تا فامیلتان 2 بار ببینند همسرتان همینطور بر و بر نگاهشان می کند و هیچ تلاشی برای صمیمی شدن از خودش نشان نمی دهد، سوژه خنده دستشان می آید.

- کسانی که عقب ماندگی ذهنی دارند.

- کسانی که استقلال مالی ندارند. فکرش را بکنید برای خرید یک جفت جوراب مجبور باشید بی خودی مجیز پدر شوهرتان را بگویید تا سر کیسه را شل کند و برایتان جوراب بخرد. زندگی هزار جور خرج دارد و مرد باید دستش در جیب خودش باشد نه بابایش.

- کسانی که اختلالات جنسی دارند.

- آنهایی که احساس شدید خود بزرگ بینی دارند. نمونه هایش دور و بر همه ما به وفور یافت می شود. برای چند دقیقه هم زیادی غیرقابل تحمل هستند چه برسد به یک عمر زندگی.

- آنهایی که مسئولیت پذیر و متعهد نیستند.

- افراد تحمیلی (افرادی که از قبل توسط خانواده در نظر گرفته شده اند).

- افرادی که احساسات و عواطف خود را بیان نمی کنند چون تا آخر عمر دلتان لک می زند برای شنیدن جمله دوستت دارم.

- کسانی سابقه طلاق (نامناسب) دارند.

- افرادی که تفاوت سنی فاحشی دارند.

- افرادی باتفاوت شخصیتی و تیپ های ناهمخوان.

- افرادی با فاصله طبقاتی زیاد. خودشان هم مشکلی نداشته باشند سر کادو خریدن برای اقوام آن کسی که وضع مالی اش بهتر است، اختلاف پیدا می کنند.

- افرادی که تفاوت فرهنگی، اجتماعی و تحصیلی زیاد دارند.

- اختلاف در تناسب چهره و اندام به صورت فاحش.

- افراد معتاد به مواد مخدر، الکل و دارو.

- افرادی که خانواده آنها مخالف ازدواجشان است. خانواده‌های موافق، هزار جور سنگ می اندازند وای به اینکه مخالف باشند.

- افرادی که زود عصبانی می شوند.

- افراد غیر مسئول و وابسته شدید به دیگران (به خصوص والدین)

- افرادی که دیگران را کنترل می کنند، درخواست کمک نمی کنند و به تنهایی تصمیم می گیرند.

- افرادی که هنوز زخم دلشان به دلیل روابط ناموفق قبلی جوش نخورده است.